



اسلام و آزادی

♦ منصور پهلوان

اشاره:

از دیدگاه اسلام، آزادی به عنوان یکی از حقوق طبیعی انسان مورد شناسایی واقع شده است و از آن، گاه به عنوان موهبتی الهی و گاه به عنوان یک ارزش انسانی یاد می‌شود توحید که اساسی‌ترین اصول اسلامی است با آزادی دارای مناسبات نزدیکی است و در حقیقت می‌توان از توحید به برابری و آزادی دست یافت. برای آزادی در انتخاب دین و آزادی در انتخاب حکومت و همچنین آزادی در داشتن استقلال شخصی و آزادی بیان نصوص روشنی در قرآن و حدیث وجود دارد. از جهتی دیگر قطع تعلقات گوناگون که در اسلام بدان تاکید شده است، خود می‌تواند از موجبات برقراری آزادی به حساب آید. آزادی در اسلام به معنی بی‌بند و باری نیست. بلکه کسی به عنوان انسان آزاد شناخته می‌شود که از

بند شهوات آزاد باشد.

طرح مسأله

در سال‌های اخیر تلاش‌هایی صورت گرفته است تا اسلام را مخالف مظاهر مدنیت جلوه دهند و مسلمانان را مورد آسیب و نکوهش قرار دهند و برخی قشریون و جاهلان نیز با مقالات و اقدامات خود آب برآسیب آنان ریخته و این اندیشه را تأیید کرده‌اند. یکی از این مظاهر مدنیت و تمایلات فطری انسان، آزادی است که در طول تاریخ بشریت همواره به عنوان یک ارزش والای انسانی مورد توجه بوده و امروزه غرب نیز داعیه دار آن است. این در حالی است که نه تنها اسلام با آزادی در تعارض نیست، بلکه آزادی از بزرگترین شعائر آن به شمار می‌آید. در این مقاله کوشش شده است تا جایگاه آزادی در اسلام به لحاظ نظری مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

۱- آزادی موهبت الهی

از دیدگاه اسلامی آزادی یک موهبت الهی

است که خداوند آن را به همه انسانها عطا فرموده است و این انسان است که در تعاملات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن را نابود کرده و به اسارت و بندگی انسانهایی بمانند خود تن می‌دهد.

در کلامی از امیرمؤمنان، امام علی (ع) آمده است: لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً بنده غیر خود مباش که خداوند ترا آزاد آفریده است. (نهج البلاغه ۱۱۷/۳، نامه ۳۱)

۲- آزادی یک ارزش انسانی

نه تنها آزادی در اسلام محترم شمرده شده است، بلکه به واسطه آنکه آزادی یک ارزش انسانی است، همه انسانها صرف نظر از دین و آئین و عقیده خود، بایستی در پاسداشت و برقراری آن بکوشند. در کلامی از سومین امام شیعیان امام حسین علیه‌السلام - خطاب به مردمانی جنایت پیشه و تبهکار آمده است: ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون یوم المعاد کونوا احراراً فی دنیاکم اگر دین ندارید و از روز معاد نمی‌هراسید، در دنیای خود آزاد باشید و اسارت و بردگی دیگران را نپذیرید. از دیدگاه

رهبران اسلام آزادی یک ارزش انسانی است و همه انسانها از هر آئین و مرام بایستی آن را محترم شمارند.

۳- آزادی و توحید

توحید به معنای یکی دانستن معبود است و یکی از مراتب آن، توحید در اطاعت است. توحید در اطاعت بدین معنی است که تنها از خداوند عالم اطاعت کنیم و فرمانبردار هیچ کس دیگر نباشیم. توحید در اطاعت موجب نفی بندگی و بردگی و اسارت است. می‌گویند ادعای ربوبیت و خدایی فرعون نه از آن جهت بود که خود را خالق آسمانها و زمین می‌پنداشت، بلکه او می‌گفت از سن اطاعت کنید و فرمان دیگری را نبرید. فرعون آزادی مصریان را سلب کرده بود و آن چنان که گفته‌اند: *یعاملمهم معامله الاسراء الارقاء* (المیزان ۵/۱۶) و با آنان بمانند اسیران و بردگان رفتار می‌کرد و *انه علا فی الارض و تفوق فیها بیسط السلطه علی الناس و انفاذ القدره فیهم* (همان) و در زمین با بسط سلطه و اعمال قدرت، خود را برتر از دیگران می‌پنداشت، حتی کارگزاران او حق نداشتند بدون اجازه او امری را تصدیق و یا تکذیب کنند، چنانکه به ساحران خود خطاب کرده و می‌گوید:

ما منتم به قبل أن اذن لكم (الاعراف ۱۲۳) آیا پیش از آنکه من به شما اجازه دهم به موسی ایمان می‌آورید؟

سفیران پیامبر اسلام که برای دعوت مردمان به ایران و روم و سایر سرزمین‌ها می‌رفتند پیام آزادی را با خود می‌بردند و به مردم مژده می‌دادند که شما را از یوغ بندگی و اسارت سلاطین جبار رها می‌سازیم. چنانکه یکی از این سفیران در پاسخ سؤال فرمانده سپاه ایران که پرسیده بود هدف شما چیست؟ می‌گوید: *لنخرج من شاء من عبادة العباد الی عبادة الله و من ضیق الدنيا الی سعتها، و من جور الادیان الی عدل الاسلام* (تاریخ الطبری ۴۰۱/۲) ما آمده‌ایم تا هر کسی را که بخواهد از عبادت بندگان به عبادت خدا درآوریم و آنان را از تنگی و سختی دنیا به آسایش و رفاه آن برسانیم و از ستم آئین‌ها رها ساخته و به عدل اسلامی در آوریم.

آری توحید به معنی نفی خداوندان زر و زور و تزویر است و توحید موجب برابری و آزادی و عدالت می‌گردد.

۴- آزادی در انتخاب دین

اگر دین به معنای مجموعه باورهای فردی برای عمل در زندگی دنیا تعریف شود، مسلماً امکان سلب آن باورها وجود نخواهد داشت. به

عبارت دیگر نمی‌توان به کسی تحمیل کرد که در دل چه باور داشته باشد و چگونه ببیند. قرآن کریم به این حقیقت عقلانی اشاره کرده و می‌فرماید: *لا اکراه فی الدین* (البقره ۲۵۶) یعنی هیچ اکراه و اجباری در انتخاب دین و باورهای قلبی وجود ندارد و نمی‌توان کسی را مجبور کرد که چه باور داشته باشد و چه دینی را برای خود برگزیند، بلکه هر انسانی مختار است که با آزادی کامل هر آئینی را که می‌پسندد باور داشته باشد. در آیه‌ای دیگر خطاب به کافران می‌گوید: *لکم دینکم ولی دین* (الکافرون ۶) یعنی دین شما برای خودتان باشد و دین ما نیز برای خودمان خواهد بود و یک نوع آزادی را در انتخاب دین به شرط پذیرش عواقب و پی‌آمدهای آن تأیید می‌کند.

نه تنها آزادی در اسلام محترم شمرده شده است، بلکه به واسطه آنکه آزادی یک ارزش انسانی است، همه انسانها صرف نظر از دین و آئین و عقیده خود، بایستی در پاسداشت و برقراری آن بکوشند

قرآن کریم به صراحت از زبان مومنان می‌گوید: *لا تفرق بین احد من رسله* (البقره ۲۸۵) یعنی ما هیچ فرقی بین رسولان الهی نمی‌نهیم، همه آنها از جانب خداوند برای ارشاد و هدایت خلق آمده‌اند و عمل کردن به دستورات آنها موجب سعادت انسان خواهد گردید. از سویی دیگر قرآن به مسلمانان توصیه می‌کند که با اهل کتاب روابط دوستانه برقرار کنند، بر مشترکات عقیدتی تأکید ورزند و از اختلاف و نزاع پرهیز نمایند. می‌گوید: *قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواة بیننا و بینکم* (آل عمران ۶۴) یعنی ای مسیحیان و ای یهودیان بیایید دست اتحاد به یکدیگر داده و پرستش خداوند را شعار خود قرار دهیم. قرآن کریم داشتن عناوین مسلمان، مسیحی و یهودی را برای رستگاری کافی نمی‌داند. (المیزان ۱/۱۹۴) و در آیاتی می‌گوید: *ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصارى و الصابئین من امان بالله و الیوم الاخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون* (البقره ۶۲) از مسلمانان و یهودیان و مسیحیان و ستاره پرستان هر کس به مبداء و معاد ایمان داشته و اعمال صالح انجام دهد، نزد خدا مأجور خواهد بود و حزن و اندوهی نخواهد داشت. (نیز المائده ۶۹)

۵- آزادی در انتخاب حکومت

از دیدگاه اسلامی مردم در انتخاب حکومت و دولت خویش آزاد و مختارند و خداوند هیچ حکومتی را بر ایشان تحمیل نکرده است. در قرآن آمده: *ان الله یغیر ما یقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم* (الرعد ۱۱) یعنی مردم خود بایستی سرنوشت جامعه خویش را رقم زنند. این خود مردم هستند که نوع حکومت و شکل دولت خود را تعیین می‌کنند. حتی اگر مردم خواستار حکومت پیامبر و یا اوصیای پیامبر نباشند، آنان حکومت خویش را بر مردم تحمیل نخواهند کرد. نمونه‌های روشن این امر را می‌توان در تأسیس حکومت رهبران راستین اسلام و امامان شیعه ملاحظه کرد.

پیامبر اسلام سیزده سال در مکه انواع آزارها را تحمل کرد و چون آنها مخالف او بودند از آن شهر مهاجرت کرد، ولی هنگامی که استقبال و درخواست عمومی مردم مدینه را مشاهده کرد به آن شهر وارد شد و بر اساس خواست آنان به تشکیل حکومت اقدام کرد و امام علی با وجود آنکه شایسته‌ترین فرد برای حکومت پس از پیامبر اکرم بود، به دلیل عدم استقبال و درخواست مسلمانان، مدت ۲۵ سال سکوت اختیار کرد و پس از آنکه اشتیاق و درخواست عامه مردم را ملاحظه کرد، فرمود: *لولا حضور الحاضر... لاقیت حبلیها علی غاریها* (نهج البلاغه خطبه ۳) اگر حضور فراگیر و گسترده مردم نبود و درخواست ایشان برای تصدی امر حکومت، وجود نداشت، ... افسار شتر خلافت را بر کوهانش می‌افکندم تا به در خانه هر کسی که می‌خواهد برود. در سیره سومین امام شیعیان نیز این حقیقت به چشم می‌خورد. امام حسین تا زمانی که درخواستها و آرای مردم عراق برای تصدی امر حکومت بدست ایشان نرسیده بود به جانب عراق حرکت نکرد و وقتی که در مسیر راه به سمت کوفه که پایتخت حکومت پدرش امام علی بود، راه را بر او بستند و از او پرسش کردند که به چه منظور به عراق می‌رود؟ فرمود: مردم این شهر به من نامه‌ها نوشتند که امام و پیشوایی ندارند و درخواست کردند به سوی آنها بیایم، من بر آنان اعتماد کردم، ولی آنها پیمان شکنی کردند که با آنکه هیچ‌ده هزار نفر از آنان با من بیعت کرده بودند، چون نزدیک آمدم و از فریب آنها آگاه شدم آهنگ بازگشت کردم، حر بن یزید مانع گردید تا این که مرا در این سرزمین فرود آورد، پس مرا آزاد بگذارید تا باز گردم (اخبار الطوال ۲۷۶) اما وقتی از مراجعت ایشان هم جلوگیری به عمل آمد، در

تعارض با آزادی می‌دانند، در حالی که پیامبران خود منادیان آزادی بوده‌اند و برای زایل کردن بندهای اسارت از کرده‌ها آمده‌اند. چنانکه قرآن درباره پیامبر اسلام می‌گوید: و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم (الاعراف ۱۵۷) او آمده است تا غل و زنجیرهای اسارت را از مردم بردارد.

پیامبر اسلام تنها تذکر دهنده است و هیچگونه سبطه و قیومیتی بر مردمان ندارد، إنما انت مذكر لست عليهم بمصيطر (الغاشیه ۲۱ و ۲۲) از نظر قرآن نقش پیامبر اسلام نقش آموزگار و معلم اخلاق و هدایتگر است، چنانکه می‌گوید: یتلوا عليهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم و الکتاب و الحکمة (الجمعه ۲) او آمده است تا آیات خدا را تلاوت کند و اخلاق حسنه و کتاب و حکمت را تعلیم آنها کند و اگر مردم پیام او را نشنوند، هیچگونه تعرضی بر آنها ندارد. قرآن می‌گوید: انا هدیناه السبیل إما شاکراً و إما کفوراً (الانسان ۳) ما راه را به انسان نشان می‌دهیم خواه شاکر و یا کفور باشد. جالب است که بدانیم هیچیک از جنگ‌های پیامبر اسلام جنبه تهاجمی نداشت و همه آنها در دفاع از مسلمانان و مقابله با توطئه مخالفان بوده است (رک: تاریخ پیامبر اسلام)، گر چه بعضی از حاکمان و خلفای پس از او روش کشور گشایی و تهاجم به کشورهای دیگر را برگزیده‌اند، اما آیا روش آنان مورد تأیید قرآن کریم و پیامبر اسلام و امامان معصوم بوده است؟

۹- آزادی و تعلقات دنیوی

یکی از موجبات سلب آزادی، تعلقات دنیوی است. وابستگی به مال، مقام و سایر مظاهر دنیوی می‌تواند موجبات اسارت و بندگی انسان را فراهم سازد، پیامبر اسلام فرموده است: تعس عبدالدرهم، تعس عبدالدینار (المفردات ۲۲۴) بدا بر بندگان درهم و بدا بر بندگان دینار. در مکتب اسلام ارزش وجودی انسان برتر از مال و مقام است و دلبستگی داشتن و تعلق خاطر به آنها خود موجب اسارت و سلب آزادی انسان می‌گردد.

خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی معروف به حافظ از عرفای نامدار اسلامی درباره عدم تعلق به امور دنیوی و وابستگی به حق متعال می‌گوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مگر تعلق خاطر به ماه رخساری

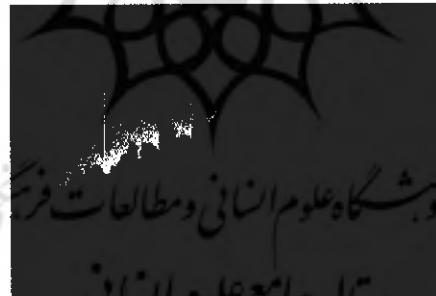
که خاطر از هم غم‌ها به مهر او شاد است

(حافظ دیوان ۶۰)

حتی یؤذن لکم (النور ۲۸) حتی اگر در آن خانه‌ها کسی هم نباشد جز با اذن داخل نشوید مگر آنکه قبلاً دعوت شده باشید.

۷- آزادی بیان

یکی از شاخه‌های مهم آزادی در اجتماع، آزادی بیان است و در اسلام چنین حقی به رسمیت شناخته شده است، زیرا در منطق اسلام، بیان را خداوند تعلیم انسان فرموده و کسی حق ندارد تعلیم خداوند را نادیده بگیرد و با آن به مخالفت برخیزد. در قرآن می‌خوانیم: خلق الانسان علمه البیان (الرحمن ۳ و ۴) او انسان را آفرید و بیان و بازگو کردن ما فی الضمیر را تعلیم او کرد. از طرفی دیگر قرآن می‌گوید: فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه (الزمر ۱۸) بندگان مرا بشارت بده کسانی که اقوال مختلف را می‌شنوند و از بهترین آنها پیروی می‌کنند. پس بایستی آزادی بیان اقوال مختلف در جامعه وجود داشته باشد تا بتوان آنها را شنید و از بهترین آنها پیروی نمود.



قرآن آئین گفت‌وگو و گفتگو را همواره مورد تأیید قرار داده است با همه طبقات جامعه اعم از کفار و مشرکان و اهل کتاب و مومنان سخن می‌گوید و به پیامبرانش موسی و هارون دستور می‌دهد که به نزد فرعون - که ادعای ربوبیت داشت - بروند و با نرمی با او گفتگو کنند و قولاً له قولاً لیناً (طه ۴۴) با ملایمت با او گفتگو کنید. امر به معروف و نهی از منکر نیز که از فروع دین اسلام به حساب می‌آید خود به نوعی به آزادی بیان دلالت دارد، زیرا باید اقوال مختلف معروف و منکر در جامعه وجود داشته باشد تا بتوان به معروف آن امر کرد و از منکر آن نهی نمود. در حدیثی از رهبران راستین اسلام آمده است: اضربوا بعض الرأی ببعض یتولد منه الصواب (بحارالانوار) در تضارب آراء و برخورد اندیشه‌هاست که رأی صحیح و اندیشه صواب به وجود می‌آید.

۸- آزادی و پیامبری

برخی می‌پندارند که پیامبران و یا جانشینان آنها قیم خلاقند و از این رو دینداری را در

نبردی نابرابر امام حسین(ع) و یارانش همگی به شهادت رسیدند.

سیره و روش سایر رهبران اسلام و امامان شیعه نیز همین حقیقت را تأیید می‌کند که از نظر اسلامی آرای عمومی در تعیین شکل حکومت شرط لازم و اساسی به شمار می‌آید.

۶- آزادی در داشتن استقلال شخصی

اسلام بر داشتن استقلال شخصی یا فردی تأکید فراوان دارد. از دیدگاه این آئین کسی حق ندارد در حریم زندگانی خصوصی افراد وارد شده و در آن مداخله نماید.

- هر کس آزاد است محل زندگانی خود را تعیین کند و اگر در محیط سیاسی و یا جغرافیایی خاصی نمی‌تواند آسایش و آرامش کافی داشته باشد، به امکان دیگر مهاجرت نماید. قرآن مظلومان و مستضعفان زمین را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد و می‌گوید: ألم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها (النساء ۹۷) آیا زمین خدا واسع نبود و شما نمی‌توانستید با اراده خود در آن مهاجرت کنید؟

- هر کس آزاد است که استعدادهای شخصی و فردی خود را ظاهر ساخته و مطابق آن عمل نماید قرآن کریم می‌گوید: قل کل یعمل علی شاکلته (الاسراء ۸۴) هر کس مطابق شاکله و ساختار وجودی خود عمل می‌کند.

- هر کس در انتخاب همسر آزاد است و هیچکس نمی‌تواند فردی را به عنوان همسر برای دیگری اعم از فرزندان و یا افراد تحت تکفل خود و یا دیگران برگزیند. از نظر اسلامی زن آزاد است همسر خود را انتخاب نماید و از او خواستگاری کند.

- هیچکس حق ندارد درباره دیگران سوء ظن داشته باشد قرآن می‌گوید: یا ایها الذین ءامنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم (الحجرات ۱۲) ای مومنان از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید که بعضی از گمان‌ها گناه است.

- هیچکس حق ندارد زندگی خصوصی افراد را واری کند قرآن می‌گوید: ولا تجسسوا (الحجرات ۱۲) در زندگانی خصوصی افراد تجسس نکنید، از دیدگاه اسلامی هیچ کس حق ندارد تحقیق کند که دیگری چه می‌خورد و چه می‌پوشد و چه اعمالی را انجام می‌دهد و چه اعمالی را انجام نمی‌دهد.

- هیچکس حق ندارد بدون اذن وارد خانه دیگری شود، قرآن می‌گوید: یا ایها الذین ءامنوا لاتدخلوا بیوتا غیر بیوتکم (النور ۲۷) ای مومنان به خانه‌هایی غیر خانه خود داخل نشوید و می‌گوید: فإن لم تجدوا فیها احداً فلاتدخلوها

و امام علی - علیه السلام - با تشبیه دنیا به لقمه نیم خورده پیشینیان می‌فرماید: الاحر يدع هذه اللماظة لاهلها انه ليس لانسك ثمن الا الجنة فلا تتبعوها الا بها (نهج البلاغه ۵۰۴/۳، حکمت ۴۴۰) آیا آزاده‌ای نیست که این لقمه نیم خورده را به اهلش واگذارد؟ بدانید که بهای نفوس شما جز بهشت نیست و خود را جز به بهشت نفروشید.

۱۰- آزادی و تعلقات اخروی

گاهی عبادت به واسطه تعلقات اخروی است این نوع عبادت ممکن است اسباب وابستگی انسان را فراهم آورد، وابستگی برای بدست آوردن نعمات بهشتی و یا دوری از عذاب اخروی که خود ناشی از ترس از مجازات در دوزخ و یا طمع ورزی به پاداش در بهشت است. این تعلقات گاهی موجب سلب آزادی از انسان می‌گردد، اما اگر انسان فارغ از اندیشه بهشت و دوزخ و به انگیزه سپاسگزاری در پیشگاه حق متعال به عبادت بپردازد، هیچگونه شائبه تعلق و وابستگی نخواهد داشت. امام علی علیه السلام - پیشوای همه عارفان می‌فرماید:

إن قوما عبدوا الله رغبة فتلک عبادة التجار و إن قوما عبدوا الله رهبة فتلک عبادة العبيد و إن قوما عبدوا الله شكرا فتلک عبادة الاحرار (نهج البلاغه ۴۰۰/۳-حکمت ۲۲۸)

گروهی خدا را از روی اشتیاق به بهشت می‌پرستند، آن عبادت تاجران است و گروهی خدا را از روی ترس از دوزخ می‌پرستند، آن عبادت بردگان است و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری پرستش می‌کنند و آن عبادت آزادگان است. و در کلامی دیگر فرموده است: الهی ما عبدتک خوفا من نارك و لا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک (بحارالانوار) بارالها من ترا از روی ترس از عذاب و یا طمع در بهشت تو پرستش نمی‌کنم، بلکه ترا شایسته عبادت یافتم، آنگاه به عبادت تو اشتغال ورزیدم.

قرآن کریم گرچه خوف و طمع را عامل بازدارنده و برانگیزنده بدی‌ها و خوبی‌ها می‌داند (الاعراف ۵۶) اما انگیزه اصلی مومنان راستین را تحصیل رضایت خدا می‌داند و رسیدن بدین مقام را فوز عظیم می‌شمرد و می‌گوید: وعده الله المؤمنین و المؤمنات جنات تجري من تحتها الانهار خالدین فیها و مساکن طيبة فی جنات عدن و رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظيم (التوبة ۷۲) خداوند به مؤمنین و مومنات وعده باغهایی داده است که در زیر آنها جوی‌ها روان است و در آن جاویدند، همچنین مساکن پاکیزه‌ای که در باغهای عدن است، اما خشنودی خدا بزرگ‌تر

است و آن فوز عظیم است.

امام علی - علیه السلام - در مناجات با خدای تعالی دوری از خداوند را از تحمل عذاب دوزخ دشوارتر می‌داند و می‌گوید: صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک و هبتی یا الهی صبرت علی حر نارك فکیف اصبر عن النظر الی کرامتک (مفاتیح الجنان ۶۵) خدایا بر عذاب تو صبر می‌کنم اما برفراق تو چگونه صبر کنم و ای خدای من! بر حرارت آتش دوزخ صبر می‌کنم اما بر نانگریستن بر کرامت تو چگونه صبر کنم؟

اگر دین به معنای مجموعه باورهای فردی برای عمل در زندگانی دنیا تعریف شود، مسلماً امکان سلب آن باورها وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر نمی‌توان به کسی تحمیل کرد که در دل چه باور داشته باشد و چگونه بیندیشد. قرآن کریم به این حقیقت عقلانی اشاره کرده و می‌فرماید: لا اکراه فی الدین (البقره ۲۵۶)

عرفای اسلامی نیز مکرر بدین مقام اشاره کرده و اشعاری در این باب سروده‌اند، از جمله مولانا محمدبلخی معروف به مولوی در دیوان شمس می‌گوید:

ما را نه غم دوزخ و نه حرص بهشت است
بردار ز رخ پرده که مشتاق لقاییم
و شیخ مصلح الدین سعدی می‌گوید:
در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم
جمال حور نجویم دوان بسوی تو باشم

(کلیات سعدی غزلیات ۶۷۵)
و خواجه شمس الدین محمدشیرازی معروف به حافظ می‌گوید:

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است
اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است
(دیوان حافظ ۵۷)

و یا می‌گوید:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
(دیوان حافظ ۳۴۷)

آری، این عبادت نه تنها موجب اسارت و بردگی نیست، بلکه عین آزادگی و حریت است.

۹- آزادی و بی بند و باری

از دیدگاه اسلامی آزادی به معنی بی‌بند و باری و هوسرانی و تعدی به حقوق دیگران

و شهوت رانی نیست. مسلمان نمی‌تواند به بهانه آزادی خورد را به مواد مخدر آلوده کند، به هرزگی و هوسرانی بپردازد و خود را اسیر خلق و خوی نکوهیده و عادات زشت و خانمان سوز گرداند.

اتفاقاً این برداشت از معنای آزادی نه تنها با مفهوم حقیقی آن مغایر است، بلکه به معنای نفی آزادی و اسارت و بندگی است. امام علی علیه السلام فرموده است: عبدالشهوة اذل من عبدالرق (شرح غرر الحکم و دررالکلم ۳۵۲/۴ شماره ۶۲۹۸) بنده شهوت از برده خوارتر است و عبدالشهوة اسیر لاینفک اسره (همان شماره ۶۳۰۰) بنده شهوت اسیری است که از بند اسارت آزاد نمی‌شود و در کلامی دیگر آمده است: و من ترک الشهوات کان حرا هر که هوسرانی را ترک گوید آزاد است و شاعری عرب زبان گوید: و رق ذوی الاطماع رق مخلد (المفردات ۲۲۴) و بردگی طمع و رزان، بردگی جاودانه است.

مآخذ:

- القرآن الکریم، مرکز جهانی خدمات اسلامی، لندن، ۱۹۸۵م.
- الاخبار الطوال، احمد بن داود دینوری ترجمه صادق نشانات، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.
- تاریخ الطبری، ابوجعفر محمدبن جریر طبری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۸م.
- تاریخ پیامبر اسلام، محمدابراهیم آیتی، با تجدید نظر و اضافات ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش.
- دیوان حافظ شیرازی، با مقدمه علی دشتی و با استفاده از سه نسخه محمد قزوینی قاسم غنی انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۷ش.
- گزیده غزلیات شمس، جلال الدین محمدبلخی، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱ش.
- شرح غرر الحکم و دررالکلم، آمدی، تنظیم سیدجلال الدین محدث، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش.
- کلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶ش.
- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، مصر، ۱۳۰۰ق.
- مفاتیح الجنان، عباس قومی، مؤسسه جهانی خدمات اسلامی، لندن، ۱۹۸۴م.
- المفردات، راغب اصفهانی، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، ۱۹۹۲.
- الیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، تهران، ۱۳۸۹ق.
- نهج البلاغه با ترجمه فارسی، فتح‌الله کاشانی، تحقیق منصور پهلوان، تهران ۱۳۶۶ش.